Journal of Fiqh and Usul
Vol. 50, No. 2, Issue 113
Summer 2018
DOI: 110.22067/jfu.v50i2.53140

فقه و اصول
سال پنجاهم، شماره ۲، شمارهٔ پیاپی ۱۱۳
تابستان ۱۳۹۷، ص ۱۳۳-۱۱۵

مقتضای اصل عملی به هنگام شکّ در نفسی و غیری بودن «واجب»*

دکتر حمید مسجدسرائی [۱]
دانشیار دانشگاه سمنان
Email: h_masjedsaraie@profs.semnan.ac.ir
حبیب اجودانی
مدرس دانشگاه
Email: habib_ajodany@yahoo.com

چکیده

در خصوص اجرای اصل عملی- به هنگام شک در نفسی بودن و غیری بودن یک واجب - میان اصولیان اختلاف نظر وجود داشته و دیدگاه‌های گوناگونی مطرح است تا جایی که آخوند خراسانی تقسیم بندی دوگانه‌ای را ابداع کرده و سرانجام مرحوم نائینی، تقسیم بندی سه‌گانه‌ای را مطرح نموده که مورد پذیرش اکثریت علما قرار گرفته است. لیکن در این تحقیق، به تقسیم بندی سه‌گانه جدیدی می‌رسیم که در آرای علما مسبوق نبوده و به‌گونه‌ای حاصل تلفیق تقسیمی است که خوئی و نائینی ارائه کرده‌اند.

کلیدواژه‌ها: واجب نفسی، واجب غیری، شک در وجب نفسی و غیری، اصل برائت، اصل احتیاط.

---

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۱۱/۱۶؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۶/۰۴/۱۴.
۱ . نویسنده مسئول

مقدّمه

یکی از تقسیمات واجب که علمای اصول در مورد آن به بحث پرداخته‌اند، واجب نفسی و واجب غیری است و هر یک نیز از زاویه‌ای به تعریف این دو اصطلاح پرداخته‌اند، اما مهم‌ترین و مشهورترین تعریف همان است که شیخ انصاری به آن اشاره کرده است مبنی بر این که واجب نفسی، واجبی است که به خاطر خودش واجب شده است (ما أمر به لنفسه)؛ ولی واجب غیری، واجبی است که به خاطر غیر واجب شده باشد (ما أمر به لأجل غیره) (مطارح الانظار، ۱/ ۳۳۰). مثلاً نماز، واجب نفسی است چون به خاطر خودش واجب شده است نه به خاطر عمل دیگری؛ اما وضو واجب غیری است چون وضو به خاطر نماز واجب شده است.[1]

دو تفاوت عمده بین واجب نفسی و غیری عبارت است از: ۱- وجوب واجب نفسی، مستقل بوده و تابع وجوب چیز دیگری نیست. البته این بدان معنا نیست که واجب نفسی قید و شرطی ندارد بلکه واجب نفسی چه‌بسا ممکن است واجب مشروط باشد، مثل صلاة نسبت به وقت و حج نسبت به استطاعت. اما وجوب واجب غیری، مستقل نبوده و تابع وجوب چیز دیگر- یعنی ذی المقدمه- است. مثلاً وجوب وضو تابع وجوب صلاه است. هروقت صلاة واجب شد وضو هم وجوب پیدا می‌کند. ۲- مخالفت با واجب نفسی، موجب استحقاق عقوبت است. ولی مخالفت با واجب غیری، موجب استحقاق عقوبت نیست بلکه چون ترک آن مستلزم ترک ذی المقدمه است، بر ترک ذی المقدمه استحقاق عقوبت مترتب است. از نظر عقل و عقلاء هم همین‌طور است. اگر مولا به «بودن بر پشت‌بام» امر کرد و «نصب نردبان» هم به‌عنوان واجب غیری وجوب پیدا کرد، چنانچه مکلف هر دو را ترک کند، استحقاق عقوبت فقط در ارتباط با ترک ذی المقدمه است. و حتی اگر ذی المقدمه‌ای دارای ده مقدمه باشد و مکلف همه مقدمات را همراه با ذی المقدمه ترک کرد، استحقاق عقوبت فقط بر ترک ذی المقدمه است.

حال اگر در موردی یقین داشته باشیم که فلان واجب، واجب نفسی است- مثل نماز، حج و...- به یقین خود ترتیب اثر می‌دهیم، و در مواردی که یقین کنیم فلان واجب، واجب غیری است- مثل قطع مسافت، وضو و ...- تابع یقین خود خواهیم بود، اما در مواردی که درباره نفسی و غیری بودن واجب شک داشته باشیم حکم چیست؟ به عبارت دیگر، اگر وجوب یک واجبی مسلم باشد یعنی اصل وجوب واجب ثابت باشد اما مکلف شک کند که آیا واجب، عنوان واجب نفسی را دارد یا عنوان واجب غیری را دارد؟ باید بررسی شود که مقتضای اصول عملیه چیست؛ به عنوان مثال، پس از انجام طواف، دو رکعت نماز واجب است؛ ولی نمی‌دانیم که این دو رکعت نماز، یک واجب مستقل است و یا این که شرط صحت طواف

۱- مثال نماز و وضو محور اشکالاتی خواهد بود که در آینده مطرح می‌کنیم.

است؟ یا مثلاً در نماز جماعت، به متابعت از امام جماعت امر شده است؛ ولی نمی‌دانیم که آیا متابعت از امام، یک واجب نفسی است یا واجب غیری؟ به عبارت دیگر، اگر دست مکلف از اصول لفظیه کوتاه بوده و اصل لفظی در میان نباشد باید بررسی شود که به هنگام شک در نفسی و غیری بودن واجب، مقتضای اصول عملیه چیست؟ زیرا با اجرای اصل لفظی، شک از بین می‌رود؛ حال وقتی شک داریم که آیا واجب، نفسی است یا غیری، با اجرای اصاله الاطلاق لفظی، شک از بین می‌رود؛ و در نتیجه، موضوعی برای اجرای اصل عملی باقی نمی‌ماند، زیرا موضوع اصل عملی، جایی است که برای مکلف این شک مستمر باشد؛ آن هنگام باید به اصول عملیه از قبیل برائت یا احتیاط یا اصل دیگری پناه ببریم. حال اگر چنان چه دست ما از اطلاق هیئت و ماده امر کوتاه بوده و اطلاقی در میان نباشد، و یا با اجمال و ابهام و اهمال خطاب شرعی روبرو باشیم، یعنی مولی در مقام بیان به منظور عمل کردن نباشد، بلکه در مقام اهمال و یا اجمال‌گوئی بوده، و یا اصلاً خطاب لفظی وجود نداشته باشد و از طریق اجماع و سیره و مانند آن، وجوب واجبی از قبیل وضو را بدست آورده و شک کنیم که آیا واجب نفسی است یا غیری، چه باید کرد؟

آخوند خراسانی، بحث فوق را در کفایة الاصول و ضمن دو سطر عنوان کرده و پس از ایشان، مرحوم نائینی مسأله را سه صورت کرده و بعد از مرحوم نائینی هم در کلمات بعضی شاگردان ایشان، یک صورت دیگر اضافه شده است که ذیلاً دیدگاه‌های مطرح در این خصوص را بیان کرده و به تحلیل آن می‌پردازیم.

تحلیل دیدگاه آخوند خراسانی

اگر اصالة الاطلاق لفظی در کار نبوده و بنا بر این باشد که سراغ اصول عملیه برویم دو صورت می‌توان در نظر گرفت:

صورت اول: واجبی که شک داریم آیا نفسی است یا غیری؟ هم احتمال نفسی بودن آن وجود دارد و هم احتمال غیری بودنش وجود دارد؛ اگر واجبی که احتمال می‌دهیم ذی المقدمه برای واجب دیگری است چنان‌چه وجوب آن واجب، وجوب فعلی باشد، در این صورت این عمل حتماً واجب بوده و باید اتیان شود.

صورت دوم: اگر وجوب آن واجب، وجوب فعلی نباشد اصاله البرائه جاری می‌شود (خراسانی، ۱۱۰).

توضیح مطلب: صورت اول این است که می‌دانیم وجوب به واجبی نظیر وضو تعلق پیدا کرده و احتمال می‌دهیم که وجوب وضو، نفسی باشد یعنی خودش واجب باشد؛ و این را هم احتمال می‌دهیم که غیری باشد؛ حال اگر غیری باشد مقدمه برای نماز است و فرض می‌کنیم که وجوب نماز الآن فعلی است، مثلاً الآن وقت نماز شده و بعد از زوال و رسیدن وقت نماز، مکلف می‌داند که وضو واجب است اما

نمی‌داند که واجب نفسی است یا واجب غیری؛ اگر غیری باشد مقدمه برای نماز بوده و وجوب نماز بعد از زوال، فعلیت دارد. در این صورت نظر مرحوم آخوند بر این است که چنین وضوئی باید انجام گیرد زیـرا یـا خودش واجب است و یا مقدمه برای واجب نفسی دیگر است؛ یعنی علم اجمالی داریم که وضو یا خودش وجوب نفسی دارد و یا مقدمه برای واجب نفسی است و در هر دو صورت، ترک آن عقـاب دارد؛ لـذا اصـل اشتغال جاری می‌شود تا فراغت ذمه یقینی حاصل گردد. البته در عبـارت مرحـوم آخونـد، تعبیـری بـه نـام «اصل اشتغال» نیامده است اما از کلام ایشان چنین استفاده‌ای می‌شود. صورت دوم این اسـت کـه قبـل از زوال، مکلف می‌داند وضو واجب است اما نمی‌داند که آیا واجب نفسی است یا واجب غیری؟ اگر واجـب غیری باشد چون وضو مقدمه برای نماز است و فرض بر آن است که هنوز وجوب نماز فعلیت پیـدا نکـرده است پس وضو هم فعلاً واجب نیست؛ نتیجه این که وجوب وضو، وجوبی که طبق هر دو فـرض، ثابـت و منجز باشد نیست بلکه چنین وضوئی اگر واجب نفسی باشد منجز است و اگر واجـب غیـری باشـد چـون مقدمه برای نماز بوده و فرض بر این است که هنوز نماز فعلیت پیدا نکرده است پس وجوب غیری وضو هم فعلیت ندارد؛ در نتیجه نسبت به وجوب خود وضو هم برائت جاری می‌شود با این که اصل وجوب وضـو، مسلم است، اما طبق بیان مرحوم آخوند، چون ذی المقدمه فعلیت ندارد بر حسب فرض، وجوب وضو هم اگر واجب نفسی باشد منجز است و اگر واجب غیری باشد وجوب وضو قبل از وقت منجز نیست؛ لذا امـر وضو، دائر بین فعلیت و عدم فعلیت است و در اینجا اصاله البرائه جاری می‌شود (خمینی، تهذیب الاصول ۱/ ۵۰۸؛ زارعی سبزواری، ۱/ ۲۰۵).

تحلیل دیدگاه مرحوم نائینی

مرحوم نائینی تقسیم‌بندی دیگری را مطرح کرده‌اند که مبنای بحث و مناقشه سایر علما قـرار گرفتـه و از این زاویه و بر اساس این تقسیم‌بندی، بحث را ادامه داده‌اند. در همین راستا، علمای اصولی متـأخر نیـز بـه ذکر دیدگاه مرحوم نائینی و خوئی و آخوند خراسانی پرداخته و آن را به بوته نقد و تحلیل گذارده‌اند. بـا تتبـع در آثار متأخرین می‌توان به این نتیجه رسید که این افراد اساس تقسیم‌بندی مرحوم نائینی را پذیرفته و تنها به ذکر حواشی و نکاتی چند حول آن اکتفا نموده‌اند. در هر صورت علاقه‌مندان به ایـن موضـوع می‌تواننـد بـه کتب ذیل مراجعه نمایند (طباطبائی قمی، ۱/ ۱۵۵؛ خمینی، تهذیب الاصول، ۱/ ۵۰۷؛ حلی، ۲/ ۱۷۸؛ عبد الساتر، ۲/ ۲۲۵؛ عراقی، ۳۷۴؛ حسینی میلانی، ۳/ ۲۹؛ مـؤمن قمـی، ۱/ ۲۶۸؛ حـاج عـاملی، ۱/ ۳۴۹؛ فاضل موحدی لنکرانی، ۲/ ۱۰۱؛ تبریزی، ۲/ ۷۵؛ حسینی روحانی، ۲/ ۱۷۲؛ خـرازی، ۲/ ۴۹۴؛ خـوئی، غایة المـأمول، ۱/ ۳۷۷؛ همـو، مصـابیح، ۱/ ۳۵۳؛ بجنـوردی، ۱/ ۲۹۶). مرحـوم نـائینی در کتـاب أجـود

التقریرات که آقای خوئی آن را تقریر کرده‌اند، ابتداء مسأله را دو صورت کرده و سپس صورت اول را به دو صورت دیگر تقسیم نموده است اما در کتاب فوائد الاصول از همان ابتدا مسأله را به سه صورت تقسیم کرده‌اند. حال، طبق آن چه که در کتاب أجود التقریرات (۱/ ۱۶۹- ۱۷۰) مطرح شده است در جایی که شک می‌کنیم واجبی نفسی یا غیری است؟ مسأله دو صورت دارد:

۱- از یک طرف، علم داریم که وجوب به یک واجبی تعلق پیدا کرده است اما نفسی بودن و غیری بودن آن مشکوک است؛ و از طرف دیگر، علم داریم که وجوب به عملی دیگر به نحو نفسی تعلق پیدا کرده است که اگر آن واجب مشکوک، واجب غیری باشد مقدمه برای این واجب نفسی خواهد بود. مثلاً از یک طرف، نفسی یا غیری بودن وضو مشکوک است و از طرف دیگر هم نماز یقیناً واجب نفسی است؛ حال اگر وضو، واجب غیری باشد مقدمه برای نماز خواهد بود. این صورت دو وجه دارد: الف) بین دو واجب، تماثل وجود داشته باشد. ب) بین دو واجب، تماثل وجود نداشته باشد.[1]

۲- نسبت به نفسی یا غیری بودن واجبی شک داریم اما نسبت به یک واجب نفسی دیگر، علمی نداریم بلکه احتمال می‌دهیم که یک واجب نفسی دیگری هم در کار باشد؛ مثلاً از یک طرف، نفسی یا غیری بودن وضو مشکوک است و از طرف دیگر، این که نماز واجب است یا خیر؟ معلوم نیست (همو، اجود التقریرات ۱/ ۱۶۹-۱۷۰؛ فوائد الاصول، ۱/ ۲۲۲).

دیدگاه مرحوم خوئی

ایشان مسأله مورد بحث را در قالب چهار صورت بیان کرده‌اند:

صورت اول- از یک طرف شک وجود داشته باشد که واجب، نفسی است یا غیری؟ و از طرف دیگر، علم داشته باشیم که اگر واجب، غیری باشد وجوب ذی المقدمه، فعلیت ندارد؛ یعنی وجوب ذی المقدمه، وجوب غیر فعلی باشد. به عنوان مثال، زن حائض اگر بداند که یک وضو بر او واجب است اما نداند که وضو به نحو نفسی (به واسطه نذر مثلاً) بر او واجب شده یا به نحو غیری (به واسطه نماز)؛ ولی می‌داند که اگر به نحو غیری باشد وجوب وضو هم مقدمه نماز بوده و وجوب نماز بر زن حائض فعلیت ندارد. در اینجا باید نسبت به این وجوب، اصاله البرائه را جاری کرد چون وجوب وضو، وجوب منجز طبق هر دو فرض نیست، بلکه اگر وجوب وضو، نفسی باشد منجز است اما اگر وجوب وضو به حسب واقع، غیری باشد منجز نیست، زیرا وجوب ذی المقدمه - یعنی نماز- فعلیت ندارد؛ پس برائت جاری می‌شود، هم برائت

۱- تماثل یعنی اگر به عنوان مثال، نماز که واجب نفسی است نسبت به یک قیدی، مطلق است وضو هم که واجب غیری است نسبت به همان قید، مطلق باشد، مثلاً اگر نماز، مشروط به زوال است وضو هم باید مشروط به زوال باشد.

عقلی هم برائت نقلی. موضوع برائت، شک بدوی است و اینجا هم درباره یک وجوب فعلی، شک بدوی داریم که اگر نفسی باشد واقعاً فعلیت دارد اما گر وجوب وضو، غیری شد چون مقدمه برای نماز است و وجوب نماز هم فعلیت ندارد؛ پس شک ما، شک بدوی در یک تکلیف فعلی خواهد بود و اصل برائت جاری خواهد شد؛[۲] سپس مرحوم خوئی می‌افزاید: مراد مرحوم آخوند در قسم دوم که قائل شدند اصل برائت جاری می‌شود همین است (خوئی، محاضرات، ۲/ ۳۸۹) اما مرحوم نائینی معتقدند که مراد آخوند، قسم سومی است که بیان کردم[۳] (اجود التقریرات، ۱/ ۱۷۱).

صورت دوم- اگر مکلف، به وجوب عملی علم داشته باشد اما نداند که آیا این واجب، عنوان وجوب نفسی دارد یا عنوان وجوب غیری؟ لکن می‌داند که اگر این فعل، واجب غیری باشد وجوب ذی المقدمه‌اش فعلی است، یعنی اگر این فعل مردد، عنوان واجب غیری را داشته باشد وجوب فعلی را برای ذی المقدمه می‌داند، مثلاً کسی نذر کرده است لکن نمی‌داند که متعلق نذر او آیا وضو است و یا این که متعلق نذر او نماز است؟ و این وضو خودش مردد است بین این که آیا عنوان واجب نفسی را دارد یا عنوان واجب غیری را دارد؟ به عبارت دیگر، نمی‌داند که آیا وضو را به عنوان واجب نفسی به عنوان خودش نذر کرده و یا این که آن چه را که نذر کرده نماز است و نماز هم نیازمند وضو است، لکن وضو در این فرض، عنوان واجب غیری را پیدا می‌کند. تفاوت بین این صورت با صورت اول، در فعلی بودن وجوب ذی المقدمه یا عدم فعلیت آن است؛ به این ترتیب که در صورت اول، ذی المقدمه، وجوب فعلی ندارد ولی در صورت دوم، ذی المقدمه، وجوب فعلی دارد.

صورت سوم- به دو واجب علم تفصیلی وجود دارد و این دو واجب از حیث اطلاق و اشتراط، متماثلین هستند اما شک در تقید یک واجب نسبت به واجب دیگر است؛ مثلاً مکلف می‌داند که هم وضو بر او تفصیلاً واجب است و هم نماز تفصیلاً بر او واجب است و فرض هم بر این است که اگر نماز نسبت به «وقت»، واجب مشروط باشد وضو هم نسبت به وقت، مشروط است و اگر تحقق نماز نسبت به «مکان» اطلاق داشته باشد تحقق وضو هم نسبت به مکان اطلاق دارد اما شک در این است که آیا نماز تقید به وضو دارد یا این که مقید به وضو نیست؟ حال اگر نماز، تقید به وضو داشته باشد وضو واجب غیری خواهد بود و اگر نماز تقید به وضو نداشته باشد وضو عنوان واجب نفسی می‌گیرد و در صورتی که نماز تقید به وضو داشته و وضو واجب غیری باشد بایستی وضو را قبل از نماز انجام داد اما اگر نماز تقید به وضو نداشته باشد فرقی نمی‌کند که وضو قبل از نماز انجام بگیرد و یا بعد نماز انجام بگیرد. تفاوت میان این صورت با

۲- این صورت در کلام مرحوم نائینی وجود ندارد.

۳- با نظر به کلام مرحوم آخوند، با وضوح و قاطعیت می‌توان گفت که کلام مرحوم خوئی صحیح است.

صورت اول و دوم در آن است که از یک سو، بر خلاف این صورت، اساساً در دو صـورت قبـل، تماثـل از حیث اطلاق و اشتراط مطرح نشد و از سوی دیگر فعلیت و عدم فعلیت وجوب ذی المقدمه در صورت اول و دوم مطرح شد حال آن که در این صورت کاری با فعلیت و عدم فعلیت نداریم.

صورت چهارم- همان فرض سوم است با این تفاوت که بـین دو واجـب، تمـاثلی نیسـت؛ مـثلاً علـم تفصیلی به وجوب وضو و نیز علم تفصیلی به وجوب نماز داریم لکن شک داریم که آیا نماز مقید به وضـو است یا مقید به وضو نیست و این دو وجوب یعنی وجوب وضو و وجوب نماز، متماثلان نیسـتند (خـوئی، محاضرات، ۲/ ۳۹۴-۳۸۹).

احکام صور ثلاثه از دیدگاه مرحوم نائینی و مرحوم خوئی[۴]

۱- حکم صورت اول از دیدگاه مرحوم نائینی و مرحوم خوئی

صورت اولی که مرحوم نائینی به آن اشاره کرده در کلام مرحوم خوئی صورت سـوم اسـت، و آن بـدین صورت است که نسبت به دو واجب، علم تفصیلی وجود داشته و این دو واجب، از حیث اطلاق و اشـتراط متماثلین هستند؛ حال شک در این است که آیا نماز تقید به وضو دارد یا مقید به وضو نیست؟

مرحوم نائینی در اینجا مسأله انحلال را مطرح کرده و می‌گویند: شک نسبت به تقید، شک بدوی است لذا نسبت به تقید، اصل برائت جاری می‌شود؛ یعنی هنگامی که شک وجود دارد که آیا نماز مقید بـه وضـو است یا مقید به وضو نیست؟ اصل، برائت از تقیید است و اگر اصلِ برائت از تقیید جاری شـود نتیجـه آن، اطلاق و سعه مکلف خواهد بود یعنی مکلف می‌تواند وضو را قبل از نماز اتیان کرده و می‌تواند بعد از نماز اتیان کند، و معنای این سخن آن است که وضو، عنوان واجب نفسی می‌گیرد (اجود التقریرات، ۱/ ۱۶۹).

مرحوم خوئی در این فرض با استاد خود مخالفـت کـرده و راه احتیـاط را برگزیده‌انـد. ایشـان، هـم در حاشیه أجود التقریرات و هم در محاضرات، بیانی بدین شـرح دارنـد: اجـرای اصـل برائـت از تقییـد، معارض دارد و آن معارض این است که شک وجود دارد که آیا وضو، وجوب نفسی دارد یا خیر؟ اصل، برائت از وجوب نفسی است. وقتی شک می‌کنیم که آیا وجوب وضو، نفسی است یا غیـری؟ در اینجـا اصلی به نام برائت از وجوب نفسی وجود دارد، زیرا در اینجا آن مقداری که بـدون هـیچ شـکی اثبـات شده است وجوب وضوست؛ پس این دو اصل- اصاله البرائه عن التقیید و اصاله البرائه عن النفسـیت- با هم تعارض می‌کنند و طبق قاعده «اذا تعارضا تساقطا»، هر دو اصل سـاقط شـده و پـس از تسـاقط،

۴- از آن جا که ترتیب صور ثلاثه در کلام این دو نفر متفاوت است لذا بررسی احکام صورت‌های سه گانه را مطابق ترتیبی کـه مرحـوم نـائینی بیان فرموده‌اند مطرح می‌کنیم.

نوبت به اجرای اصاله الاشتغال می‌رسد؛ لذا مرحوم خوئی معتقدند که بایـد اصـاله الاحتیـاط جـاری کنیم و مقتضای احتیاط این است که مکلف ابتدا وضو بگیرد و سپس نماز بخواند (خوئی، محاضرات، ۲/ ۳۹۲؛ نائینی اجود التقریرات، ۱/ ۱۷۰).

۲- حکم صورت دوم از دیدگاه مرحوم نائینی و مرحوم خوئی

صورت دوم در کلام مرحوم نائینی، صورت چهارم در کلام مرحوم خوئی است و آن این که نسبت بـه دو واجب، علم تفصیلی وجود دارد اما این دو واجب، از حیث اطلاق و اشـتراط، متمـاثلین نیسـتند؛ حـال شک در این است که آیا نماز تقید به وضو دارد یا مقید به وضو نیست؟

مرحوم نائینی معتقدند که در چنین صورتی، مجموعۀ سه شک وجود دارد و در هـر سـه مـورد، اصـاله البرائه باید جاری کرد. توضیح مطلب: الف) این نمازی که مشروط به وقت است آیـا مقیـد بـه وضـو هـم می‌باشد یا خیر؟ در تقید نماز به وضو، شک وجود دارد لذا اصاله البرائه جاری می‌شود. بـه عبـارت دیگـر، وجوب وضو تفصیلاً مشخص است و وجوب نماز هم تفصیلاً مشخص است؛ پس نسبت بـه تقیـد، شـک بدوی داریم که آیا تقید لازم است یا لازم نیست؟ حال اصل برائت جاری مـی‌کنیم و نتیجـه اجـرای اصـل برائت از تقید این است که وضو، عنوان «واجب غیری» ندارد بلکه عنوان «واجب نفسـی» را پیـدا می‌کنـد. ب) از آن جا که فرض صورت دوم این است که می‌دانیم وضـو مسـلماً واجـب اسـت و علـم تفصـیلی بـه وجوب آن داریم اما نمی‌دانیم که آیا مقید به وقت است و یا مقید به وقت نیست؟ در نتیجـه، شـک دیگـری حاصل می‌شود و آن این که قبل از وقت نماز شک می‌کنیم که آیا انجام وضـو، واجـب اسـت و یـا واجـب نیست؟ در این حالت هم اصاله البرائه جاری می‌کنیم. در این حالت هم نسبت به اصل وجوب وضو، علم تفصیلی داریم اما این که وضو، مقید به قبل از وقت باشد شک بدوی است لذا برائت جـاری مـی‌کنیم و در این حالت، نتیجه اجرای اصل برائت، غیری بودن وضو خواهد بود نه نفسـی بـودن آن؛ زیـرا شـک در ایـن است که آیا وضو قبل از وقت واجب است یا واجب نیست و اصل برائـت جـاری مـی‌کنیم و نتیجـه اصـل برائت این است که وضو قبل از وقت، واجب نیست، و وقتی که وضو قبل از وقت واجب نباشد پس وضو را باید داخل وقت انجام داد و این همان معنای غیری بودن واجب است. ج) حال که علم تفصیلی نسـبت بـه وجوب وضو و نسبت به وجوب نماز وجود دارد اگر کسی قبل از وقت وضو بگیرد این وضو باقی می‌ماند و تا داخل وقت استمرار پیدا می‌کند؛ حال در اینجا شک می‌کنیم که آیا اعاده وضو برای بار دوم واجب اسـت یا خیر؟ به عبارت دیگر، کسی که وضو را در خارج وقت تحصیل کرده باشد آیا اتیان وضو برای بار دوم و در داخل وقت لازم است یا خیر؟ در اینجا هم اصل برائت جاری می‌شود، زیرا آن چه کـه طبـق مـودای علـم تفصیلی لازم بوده است اتیان وضو است و الآن هم داخل وقت باید نماز را به جا آورد، امـا ایـن کـه وضـو

حتماً مقید به داخل وقت باشد به گونه‌ای که اگر خارج از وقت انجام شود نتوان بـا آن نمـاز خوانـد چنـین چیزی پذیرفته نیست. نتیجهٔ شک سوم هم نفسی بودن واجب است؛ زیرا در حالتی که الزامی به اتیان وضـو در داخل وقت نبوده و همان وضویی که در خارج وقت گرفته شده کافی باشد نتیجـه، همـان نفسـی بـودن واجب است، لذا مرحوم نائینی در هر سه مورد شک، اصل برائت را جاری می‌کنند لکن با ایـن تفـاوت کـه نتیجه اجرای اصل برائت در شک اول و سوم، نفسی بودن واجـب اسـت و نتیجـهٔ شـک دوم، غیـری بـودن واجب خواهد بود (اجود التقریرات، ۱/ ۱۷۰).

مرحوم خوئی می‌گوید: فرض بر این است که علم تفصیلی به وجوب وضو و وجوب نمـاز وجـود دارد اما شک در این است که آیا نماز، مقید به وضو است یا خیر؟ و از طرفی هم بین وضو و نماز تماثل نیست؛ در این صورت، سه حالت را می‌توان در نظر گرفت: اگر به وضو، عنوان واجب غیری بدهیم بی‌شک مقید به وقت می‌شود، اما اگر وضو، عنوان واجب نفسی داشته باشد دو حالت می‌تـوان در نظـر گرفـت: یـا واجـب نفسی مقید است و یا واجب نفسی مطلق. یعنی یک احتمال این است که وضو، واجب نفسی مقید به قبـل از وقت باشد؛ یعنی قبل از این که وقت نماز برسد باید وضو را انجام داد. احتمال دوم، واجب نفسی مطلق است؛ یعنی وضو، عنوان واجب نفسی را دارد اما نه مقید به قبل از وقت، بلکه به عنوان مطلـق؛ بـه عبـارت دیگر، وضو مطلقاً (چه قبل از وقت و چه داخل وقت)، عنوان واجب نفسی را دارد؛ پس باید بـین ایـن سـه حالت تفکیک کرد. حال وضو مردد بین نفسی بودن و غیری بودن است؛ اگر غیری باشد حتماً مقید به وقت است یعنی همان طوری که نماز، مشروط به وقت است پس وضو هم مشروط به وقت اسـت زیـرا واجـب غیری، اطلاقاً و اشتراطاً تابع ذی المقدمه خواهد بود. اما اگر واجب نفسی باشد دو احتمال وجود دارد: ۱- اگر وضو، واجب نفسی مقید به قبل از وقت باشد[۵] اجرای برائت، معارض دارد و معارضش ایـن اسـت کـه اگر شک شود که وضوی بعد از وقت، واجب است یا خیر؟ در مورد آن هم برائت جاری می‌شود و اجـرای اصاله البرائه در قبل از وقت، معارض با اجرای برائت در وضوی بعد از وقت می‌باشد و در این صـورت، از صغریات تدریجیات خواهد بود.[۶] ایشان در ادامه آورده‌اند: علم اجمالی در تدریجیات هم منجز است، لذا الآن که نمی‌دانیم وضوی قبل از وقت، واجب است یا وضوی داخل وقت درست اسـت، تـدریجی هسـتند یعنی زمان طرف دوم، بعد از زمان طرف اول محقق می‌شود اما این علم اجمالی هم منجـز اسـت و وقتـی منجز باشد اصاله البرائه در هر کدام تعارض می‌کنند و بعد از تعارض، هر دو ساقط می‌شـوند، و در نتیجـه

۵- مرحوم نائینی در شک دوم، یعنی اگر شک کنیم که وضو مقید به قبل از وقت است و اتیان وضو قبل از وقت واجب اسـت یـا خیـر؟ برائـت جاری کرد.

۶- توضیح مطلب: علم اجمالی داریم به این که یا ظرفی که امروز در اختیار مکلف است نجس می‌باشد و یا ظرفـی کـه فـردا خواهـد رسـید نجس است. نزاع در این است که آیا همان طوری که علم اجمالی در دفعیات - یعنی اموری کـه طـرفین آن الآن موجودنـد- تنجـز دارد آیـا در تدریجیات هم تنجز دارد یا تنجز ندارد؛ یعنی یک طرف علم اجمالی امروز است و طرف دیگر علم اجمالی یک روز بعد است.

باید احتیاط کرد و احتیاط چنین است که وقتی احتمال می‌دهیم وجوب نفسی وضو، مقید به قبل از وقت باشد پس باید قبل از وقت، وضو گرفت و اگر وضو تا داخل وقت هم استمرار پیدا کرد اعاده مجدد آن لازم نیست؛ البته این در فرضی است که وضو مقید باشد. به عبارت دیگر، قبل از وقت، علم اجمالی داریم به این که یا وضوی مقید به قبل از وقت، واجب است و یا وضوی بعد از وقت؛ حال که احتمال می‌دهیم مقید به قبل از وقت است علم اجمالی منعقد می‌شود؛ به این صورت که قبل از وقت، علم اجمالی وجود دارد که یا الآن وضو واجب است و یا وضوی بعد از وقت؛ و این علم اجمالی مقتضی اصاله الاحتیاط است؛ پس باید وضو گرفت تا یقین به برائت ذمه حاصل شود. ۲- اگر وضو واجب نفسی مطلق باشد اجرای برائت با دو اشکال مواجه می‌شود: الف) با فرض واجب نفسی مطلق بودن، شکی باقی نمی‌ماند تا اصل جاری شود، زیرا اجرای اصل در صورتی است که شک وجود داشته باشد. ب) اصاله البرائه یک اصل امتنانی است و برای این است که مشکل مکلف را برطرف کرده، و تکلف و تضیق را از دوش مکلف بردارد و مکلف را در توسعه قرار بدهد؛ بنابر این برائت برای این است که یک توسعه‌ای در میدان عمل به مکلف بدهد اما در اینجا با فرض این که وجوب وضو، نفسی مطلق است در نتیجه با اجرای اصل برائت، اطلاق برداشته می‌شود و رفع اطلاق نمی‌تواند مقتضای اصل برائت باشد و در صورتی می‌تواند مقتضای برائت باشد که رفع ضیق کند اما اگر اصاله البرائه را جاری کنیم تا اطلاق از بین برود و توسعه مکلف را نابود سازد برائت جریان نخواهد داشت.

نتیجه این که ایشان سخن مرحوم نائینی را تنها در شک سوم می‌پذیرد، یعنی اگر مکلف وضو را قبل از وقت انجام داده و در داخل وقت شک کند آیا اعاده مجدد لازم است یا نه؟ - و فرض هم این است که وضو باقی است- در اینجا برائت جریان دارد؛ چون مقداری که ثابت و مشخص است این است که اگر هم در واقع نماز مقید باشد مقید به اصل وضو است، اما این که مقید به وضوی داخل وقت باشد - یعنی به وضویی که حتماً در داخل وقت انجام شده باشد- چنین چیزی نیست، لذا در این فرض، برائت جریان دارد (خوئی، محاضرات، ۲/ ۳۹۳ - ۳۹۴؛ نائینی، اجود التقریرات، ۱/ ۱۷۰ - ۱۷۱).

۳- حکم صورت سوم از دیدگاه مرحوم نائینی و مرحوم خوئی

صورت سوم در کلام مرحوم نائینی، صورت دومی است که مرحوم خوئی به آن اشاره کرده‌اند و آن، این که اگر مکلف، به وجوب عملی علم دارد اما نمی‌داند که آیا این وجوب، عنوان واجب نفسی را دارد و یا عنوان واجب غیری را دارد، لکن می‌داند که اگر این فعل، واجب غیری باشد وجوب ذی المقدمه‌اش فعلی است، مثلاً شخصی نذر کرده باشد لکن نمی‌داند که آیا متعلق نذر او وضو است یا نماز است؟ و این وضو

خودش مردد است بین این که آیا عنوان واجب نفسی را دارد و یا عنوان واجب غیری را دارد (خوئی، محاضرات، ۲/ ۳۸۹ – ۳۹۰؛ نائینی، اجود التقریرات، ۱/ ۱۷۱).

مرحوم نائینی می‌گویند: حکم دو فعل بایستی روشن شود؛ یکی حکم وضو و دیگری حکم نماز. توضیح مطلب این که اگر اصل وجوب یک واجبی معلوم باشد اما نفسی بودن و غیری بودنش مردد بوده و آن ذی المقدمه عنوان فعلیت را دارا باشد در اینجا ابتدا باید تکلیف وضو و سپس حکم نماز را باید مشخص کرد. اما نسبت به وضو، علم تفصیلی داریم، برای این که یا از ابتدا متعلق نذر، خود وضو است به نحو واجب نفسی، و یا این که اگر متعلق نذر عبارت از نماز باشد وضو به نحو واجب غیری، واجب است لذا نسبت به وضو علم تفصیلی وجود دارد و با وجود علم تفصیلی اگر وضو ترک شود استحقاق عقاب دارد؛ حال این استحقاق عقاب، یا از جهت ترک خود وضو است اگر واجب نفسی باشد و یا استحقاق عقاب از جهت ترک ذی المقدمه به ترک این مقدمه است اگر واجب غیری باشد. اما شک نسبت به نماز، شک بدوی است؛ یعنی بعد از انجام وضو ما نسبت به نماز شک می‌کنیم که آیا انجام نماز بر ما واجب است و یا واجب نیست؟ و این شک ما عنوان شک بدوی دارد که مجرای برائت است (نائینی، اجود التقریرات، ۱/ ۱۷۱).

طبق بیان مرحوم نائینی، وضو در هر حال باید انجام شود؛ به عبارت دیگر، وضو واجب نفسی خواهد بود. طبق این بیان، وضو واجب غیری نیست لذا نمی‌توان گفت چون در نماز، برائت جاری شد پس ترک وضو جایز است.

سپس مرحوم نائینی می‌افزاید: صورت دومی که مرحوم آخوند در کفایة الاصول مطرح فرموده‌اند که در آن برائت جاری می‌شود همین صورتی است که بحث کردیم؛ یعنی نظر مرحوم آخوند این است که در این قسم- یعنی وجوب واجبی، مردد بین نفسی و غیری بوده و فرض این باشد که اگر غیری باشد ذی المقدمه هم وجوب فعلی دارد- برائت را حتی نسبت به وضو جاری می‌کند. به عبارت دیگر، مرحوم نائینی به مرحوم آخوند نسبت می‌دهد که برائت را نسبت به وضو هم جاری می‌کند، و سپس مرحوم نائینی در مقام اشکال به آخوند می‌افزاید که عنوانی به نام عنوان «التزام به تفکیک در تنجیز» یا التزام به توسط در تنجیز داریم و ما این قاعده را قبول داریم که تفکیک در مرحله تنجیز امکان دارد (اجود التقریرات، ۱/ ۱۷۱؛ فوائد الاصول، ۱/ ۲۲۴). توضیح مطلب چنین است: در اینجا مرحوم نائینی منظور خود را به روشنی بیان نمی‌کند، لذا با استفاده از بیان ایشان در باب مسأله اقل و اکثر ارتباطی و همچنین با بهره‌مندی از بیان سایر علما به تبیین دیدگاه مرحوم نائینی می‌پردازیم؛ در باب حکم سه مرحله وجود دارد: الف) مرحله ثبوت حکم. ب) مرحله تنجیز حکم. ج) مرحله سقوط حکم. حال مراحل ثبوت حکم و سقوط حکم، تفکیک

بردار نیست؛ به طوری که یک حکم، یا ثابت است و یا ثابت نیست؛ یک حکم، یا ساقط می‌شود و یا ساقط نمی‌شود، اما مرتبه تنجیز حکم تفکیک بردار است؛ به عبارت دیگر: ۱- گاهی اوقات، حکمی داریم که حتماً منجز نیست نظیر جایی که شک در حکمی، شک بدوی ابتدائی باشد؛ ۲- گاهی اوقات، حکم منجز است و تفکیکی هم در کار نیست مانند جایی که علم اجمالی داریم که محکم و ثابت است؛ در چنین موردی این علم اجمالی منجز است؛ ۳- یک حکمی نسبت به یک فرض و فرد، عنوان منجز دارد اما طبق فرض دیگر و نسبت به یک فرد دیگر، عنوان منجز ندارد. حال در همین قسم سوم، مرکبی که دارای اجزایی است ترک مرکب، به ترک هر یک از اجزای آن امکان دارد چرا که در باب مرکب می‌گوئیم که اگر یکی از اجزای مرکب منتفی شود مرکب هم منتفی می‌شود (اذا انتفی الجزء انتفی الکل)؛ مرکب به ترک هر یک از اجزائش منتفی می‌شود، پس اگر مرکبی ده جزء باشد هر جزئی که ترک شود سبب ترک مرکب می‌شود. در این جا ممکن است در یک موردی بگوئیم که ترک مرکب به سبب ترک بعضی از اجزاء، موجب مؤاخذه بوده، و ترک مرکب به سبب ترک بعضی از اجزای دیگر، موجب مواخذه نیست. مؤاخذه همان مرحله تنجیز حکم است و حکم زمانی که به مرحله تنجز برسد مرحله‌ای است که بر موافقتش، ثواب و بر مخالفتش، عقاب بار می‌شود. در باب اقل و اکثر ارتباطی نیز مسأله همین طور است؛ مثلاً نمی‌دانیم که نماز ده جزء است یا یازده جزء است؟؛ یا نمی‌دانیم که آیا نماز ده جزئی بر ما واجب است یا یک جزء یازدهمی به نام سوره هم واجب است؟ در این جا اگر سوره، جزء نماز باشد همان طوری که با ترک بقیه اجزای نماز، مرکب ترک می‌شود با ترک سوره هم مرکب ترک می‌گردد اما کسانی که برائت عقلی جاری می‌کنند به تفکیک در تنجیز ملتزم شده و می‌گویند که یک وجوب نماز داریم و این وجوب نماز نسبت به ده جزء، منجز است؛ یعنی هر یک از این ده جزء را که ترک کنیم و نماز به خاطر آن ترک شود استحقاق عقاب داریم، اما وجوب نماز به خاطر ترک سوره اگر هم واقعاً سوره، جزء نماز باشد منجز نیست و چنین چیزی را تفکیک در باب تنجیز گویند. حال که این مطلب روشن شد در باب اقل و اکثر ارتباطی، تفکیک در باب تنجیز را در باب اجزاء یک مرکب مطرح می‌کنند. مرحوم نائینی در اینجا توسعه داده و معتقدند که فائده التزام به تفکیک در تنجیز همان طوری که در باب اجزاء جریان دارد در باب شرائط هم جریان دارد؛ پس اگر نماز واجب باشد وضو شرط برای نماز است و در اینجا وجوب را نسبت به این شرط ثابت می‌دانیم و می‌گوئیم که آن وجوب کلی برای کسی که یا وجوب وضو و یا وجوب نماز را نذر کرده است، نسبت به این وضو ثابت است اما نسبت به نماز برائت جاری می‌کنیم و از این طرف، اگر ما برائت را نسبت به نماز جاری کنیم لازم نیست که برائت را نسبت به وضو هم جاری کنیم؛ بلکه بین این‌ها تفکیک قائل شده و اصل برائت نسبت به نماز جاری می‌شود اما نسبت به وضو اصاله البرائه جاری نمی‌شود؛ خلاصه این که

اگر ناذر، یا نماز و یا وضو را نذر کرده باشد وقتی وضو برای او علم تفصیلی دارد ترک نماز اگر مستند به ترک وضو باشد مما یوجب العقاب، و اگر مستند به خود اجزائش باشد مما لایوجب العقاب است. سپس به مرحوم آخوند اشکال کرده که چرا اصاله البرائه را در وضو جاری می‌کند؛ یعنی برداشت مرحوم نائینی از کلام آخوند این است که در جایی که علم اجمالی داریم به این که یا وضو واجب است و یا نماز، آخوند خراسانی، هم نسبت به نماز و هم نسبت به وضو برائت جاری کرده‌اند (خمینی، سید مصطفی، ۳/ ۱٤۹؛ حسینی میلانی، ۳/ ۲۹ - ۳۰؛ نائینی، فوائد الاصول، ٤/ ۱۰٤ - ۱۰۵).

اما مرحوم خوئی معتقد است که عبارت آخوند در فرضی که می‌گوید برائت جاری است در جایی است که ذی المقدمه، فعلی نباشد یعنی همان صورت اولی که در کلام مرحوم خوئی بیان شد؛ یعنی در جایی که ذی المقدمه، فعلیت ندارد باید برائت جاری شود اما در جایی که ذی المقدمه، فعلی است اما فعلی علی تقدیر است- یعنی اگر وضو عنوان غیری را داشته باشد این نماز به عنوان غیری مطرح است- مرحوم آخوند اصلاً برائت را مطرح نکرده‌اند (خوئی، محاضرات، ۲/ ۳۸۹).

مرحوم خوئی همین نظر را داشته و معتقد است که در اینجا انحلال را قبول می‌کنیم و علم اجمالی‌ای که ابتدا داشتیم به یک علم تفصیلی و شک بدوی انحلال پیدا می‌کند (همو، ۲/ ۳۹۰ - ۳۸۹).

حال، برخی از علما به نظر مرحوم نائینی- که فرمود علم اجمالی، به یک علم تفصیلی و شک بدوی انحلال پیدا کرده و در نتیجه، کسی که نذر کرده و نمی‌داند که متعلق نذر او وضو است یا نماز؟ فقط بر او وضو واجب است و نسبت به نماز، اصل برائت جاری می‌شود- و به تبع ایشان به دیدگاه مرحوم خوئی اشکالاتی را وارد کرده‌اند که در این جا چند اشکال را بیان می‌کنیم:

۴- اشکالات وارد بر نظر مرحوم خوئی و نائینی در صورت سوم

اشکال اول: انحلال در جائی است که معلوم بالاجمال، قابل انطباق بر معلوم تفصیلی باشد. توضیح مطلب این است که در اینجا یک معلوم تفصیلی به نام وجوب وضو داریم و یک معلوم اجمالی به نام وجوب نفسی داریم و نمی‌دانیم کسی که نذر کرده است آیا مقدمه نذرش نماز است که عنوان واجب نفسی را دارد و یا متعلق نذرش وضو به تنهائی است یعنی بدون این که مقدمه نماز بشود که آن هم عنوان واجب نفسی را پیدا می‌کند؟ پس دوران بین وضو و نماز است؛ لکن اگر به حسب واقع، متعلق نذر نماز باشد وضو هم به عنوان واجب غیری باید انجام بشود. مرحوم نائینی فرمودند که نتیجه این می‌شود که نسبت به وجوب وضو، علم تفصیلی داریم یعنی وجوب وضو، معلوم بالتفصیل می‌شود، و وجوب نفسی نماز، معلوم بالاجمال می‌شود؛ حال معلوم بالاجمال، قابل انطباق بر معلوم بالتفصیل نیست در حالی که در دوران بین اقل و اکثر، اقل، معلوم بالتفصیل بوده و اکثر، مشکوک می‌باشد اما عنوان اکثر، قابل انطباق بر

عنوان اقل است؛ یعنی نماز ده جزئی، قابل انطباق بر نماز نه جزئی هم هست، لذا در انحـلال بایـد معلـوم بالاجمال، قابل انطباق بر معلوم بالتفصیل باشد ولی در ما نحن فیه چنین نیست، چرا کـه در اینجـا معلـوم بالاجمال، وجوب نفسی است و معلوم بالتفصیل، وجوب کلی است، زیرا با وجود علم تفصیلی پیدا کردن نمی‌توان گفت که وجوب وضو، نفسی است یا غیری؛ پس معلوم بالتفصیل، قدر جامع بین نفسـی و غیـری است؛ یعنی علم تفصیلی به وجوب وضو دارید؛ حال این وجوب، چه نوعی است نفسی یا غیـری؟ معلـوم نیست؛ در نتیجه، معلوم بالاجمال که عبارت از وجوب نفسی باشد قابل انطباق بر معلوم بالتفصیل نیست و اگر قابل انطباق نباشد انحلال به وجود نمی‌آید (خرازی، ۲/ ۴۹۸؛ عراقی، ۳۷۴).

اشکال دوم: مرحوم نائینی همان انحلالی را که در اقل و اکثر نسـبت بـه اجـزای یـک مرکـب جـاری کردند همان انحلال را در باب شرائط هم آورده‌اند. به تعبیری که خودشان گفته‌اند در فوائد، در انحلال بین المقامین که یک مقام ما نحن فیه و مقدمه خارجیه است و اقل و اکثر کـه در بـاب اجـزاء و مقدمـه داخلیـه است فرق وجود ندارد پس ایشان در باب اقل و اکثر ارتباطی، انحلال را که مشهور در باب مقدمـه داخلیـه قائل هستند نسبت به مقدمه خارجیه ـ وضو- هم تعمیم داده‌اند؛ حال اشکال این است که ما نمی‌توانیم بـه این مطلب التزام پیدا کنیم؛ چرا که در اقل و اکثر، یک وجوب داریم که این وجوب تنها، یـا بـه اقـل متعلـق است و یا به اکثر متعلق می‌باشد؛ و می‌توانیم بگوئیم که نسبت به اقل، یقینی بـوده و نسـبت بـه اقـل، علـم تفصیلی داریم؛ ولی نسبت به اکثر، شک وجود دارد؛ لذا در اکثر، برائت جاری شود؛ بنابراین در اقل و اکثـر چون یک وجوب داریم این وجوب تنها، یا متعلق به اقل است و یا متعلق به اکثر؛ اما در باب شـرائط، یـک وجوب مستقل غیری وجود دارد و وجوبی که به وضو تعلق پیدا می‌کند خودش یک انشاء مسـتقل دارد امـا این انشاء مستقل، انشائی است غیری؛ لکن یک وجوب مستقلی است، لذا اگر وجـوب در بـاب مقـدمات خارجیه مستقل شود یک وجوب دومی می‌شود و در جائی که دو وجوب مطرح باشد در آنجا مسأله انحلال در کار نیست (خرازی، ۲/ ۵۰۰؛ خمینی، روح الله، ۱/ ۳۷۶؛ سبحانی، ۱/ ۱۹۴؛ فاضل لنکرانـی، ۱/ ۶۳؛ مرتضوی لنگرودی، ۳/ ۱۴۲) به علاوه در مورد شک در شرطیت و عدم آن در اقل و اکثر ارتبـاطی، جریـان اصاله البرائه مورد اتفاق نیست؛ چه آن که شیخ انصاری به اصاله البرائه قائل شده است، چون به نظر ایشان علم اجمالی، به علم تفصیلی و شک بدوی منحل خواهد شد. (فرائد الاصـول، ۲/ ٤٥٩- ٤٦٢) و مرحـوم آخوند معتقد است که در اقل و اکثر ارتباطی نمی‌توان اصاله البرائه را پیاده کرد و انحلالی که مرحـوم شـیخ انصاری مطرح کرده‌اند مستلزم محال است (آخوند خراسانی، ٣٦٤) ولی بـه قـول حضـرت امـام خمینـی (مناهج الوصول، ۱/ ٣٧٦) آن چه تعجب‌آور است این است که خـود مرحـوم نـائینی (فوائـد الاصـول، ٤/ ١٤٣) در بحث اقل و اکثر ارتباطی قائل به تفصیل شده و می‌گوید: اگـر شـک در اقـل و اکثـر ارتبـاطی، در

مورد جزئیت باشد اصاله البرائه جاری شده، اما اگر در مورد شرایط باشد اصاله البرائه جاری نمی‌شود. بنابراین طبق مبنای خود ایشان نمی‌توانیم اصاله البرائه را جاری کنیم بلکه مجرای اصاله الاشتغال است، زیرا خود ایشان چنین موردی را از قبیل شک در شرطیت می‌داند.

اشکال سوم: مرحوم نائینی در اینجا عنوانی را تحت «تفکیک در تنجیز» یا توسط در تنجیز بیان نمودند؛ به این معنا که حکم در مرحله تنجیز که مرحله ثواب و عقاب است قابل تفکیک است؛ یعنی ترک یک حکمی نسبت به ترک بعضی از اجزای آن استحقاق عقاب می‌آورد اما نسبت به ترک اجزای دیگر، استحقاق عقاب نمی‌آورد که از آن به «تفکیک در تنجیز» تعبیر کرده که در باب اقلّ و اکثر، هم در مقدمات داخلیه و هم مقدمه خارجیه مثل وضو جریان دارد، حال باید بررسی کرد که آیا اساسهٔ التزام به تفکیک در تنجیز صحیح است یا خیر؟ شکی نیست که حکم در مرحله ثبوت یا در مرحله سقوط، قابل تفکیک نیست اما این که در مرحله ثواب و عقاب، به تفکیک در تنجیز قائل شویم مبنای صحیحی ندارد، زیرا در جایی که حکم به یک امر مرکب تعلق بگیرد اگر یک جزئی از اجزای مرکب ترک شود ترک این جزء، موجب ترک کلّ می‌شود و ترک کلّ، مستند به ترک این جزء است. اگر در باب مرکب، برای ترک هر جزئی یک استحقاق عقاب خاصی را قائل شویم این سخن درست است؛ به این صورت که بگوئیم نماز، مرکبی است که اگر کسی نماز را نخواند برای ترک قیام و برای ترک رکوع و برای ترک سجده عقاب می‌شود و اگر کسی نماز نخواند شارع می‌تواند ترک نماز را که مستند به ترک بعضی از اجزاء است مستحق عقاب قرار دهد و اگر مستند به ترک بعضی اجزای دیگر باشد مستحق عقاب قرار ندهد. این بیان مرحوم نائینی در فرضی درست است که برای ترک هر جزئی، به یک استحقاق عقاب خاصی قائل شویم اما اگر بگوئیم که شارع گفته است کسی که نماز را ترک کند استحاق عقاب دارد در اینجا اگر کسی همه نماز را خوانده اما رکوع را انجام ندهد نماز ترک شده است و ترک نماز، مستند به ترک رکوع است و اگر فرض کنیم که یک جزء دیگر را هم ترک کرده است دیگر به او استنادی ندارد و معلول آن نیست و نمی‌شود گفت که ترک نماز، دو علت دارد: یکی ترک رکوع و یکی ترک سجده؛ زیرا اگر یک جزئی ترک شود نماز ترک می‌شود و شارع هم فرمود اگر نماز ترک شود عقاب هست و وقتی عقاب آمد در این جا تفکیک در تنجیز معنا ندارد که بگوئیم از نظر شارع اگر ترک نماز مستند به ترک این اجزاء باشد عقاب دارد و اگر ترک نماز مستند به ترک اجزاء دیگر باشد عقاب ندارد. به عبارت دیگر، نمی‌دانیم که نماز نه جزئی است یا ده جزئی؟ نمی‌دانیم که سوره به عنوان جزء دهم واجب است یا نه؟ می‌گوئیم که اقلّ و اکثر ارتباطی است و مشهور و مرحوم نائینی در اکثر برائت جاری می‌کنند و اگر سوره واقعهً جزء نماز باشد نماز ترک شده است؛ پس ترک نماز اگر معلول ترک اقلّ باشد استحقاق عقاب می‌آید و ترک نماز اگر معلول ترک اکثر باشد عقاب نیست در حالی که در اینجا یا ترک نماز هست و یا نیست و نمی‌شود گفت کسی که نه جزء را انجام داده است نسبت به نه جزء، ترک نماز نکرده

است و نسبت به جزء دهم ترک نماز شده است و وقتی که اصاله البرائه را درباره جزء دهم جاری می‌کنید یعنی ظاهراً سوره جزء نماز نیست و ظاهراً این شخص نماز را ترک نکرده و به حسب ظاهر نماز را انجام داده است نمی‌شود گفت که به حسب ظاهر، هم ترک کرده و هم انجام داده است؛ با قطع نظر از این عقلاً هم نمی‌توان پذیرفت بلکه عقلاً یا این حکم به مرحله تنجز می‌رسد و یا نمی‌رسد و اگر بگوئیم در مرحله تنجز نسبت به برخی اجزاء تفکیکی پیدا می‌کند این قابل تصویر صحیحی نیست؛ خلاصه این که تفکیک اولاً- فقط در جایی تصویر می‌شود که اجزائی باشد و ثانیاً- برای هر جزء و ترک جزئی، عقاب و ثوابی باشد (حسینی روحانی، ۵/ ۱۲۲؛ حسینی شاهرودی، ۵/ ۱۳۱؛ مرتضوی لنگرودی، ۳/ ۱۴۳؛ سید مصطفی خمینی، ۳/ ۱۵۱؛ عبد الساتر، ۵/ ۱۶۰).

اشکال چهارم: مرحوم نائینی برای این که اصاله البرائه را در نماز جاری کنند از راه انحلال وارد شده و در جائی که نذر، یا به وضو و یا به نماز تعلق پیدا کرده باشد معتقد شدند که نسبت به وجوب وضو، علم تفصیلی داریم و وضو بالاخره باید انجام شود، چون یا در واقع، خود وضو متعلق نذر بوده است پس باید اتیان شود؛ و یا این که نماز، متعلق نذر بوده و وضو، مقدمه برای نماز بوده است؛ پس نسبت به وجوب وضو علم تفصیلی داشته، و نسبت به وجوب نماز، شک بدوی داریم لذا نسبت به نماز اصاله البرائه باید جاری کنیم؛ بنابراین دیدگاه مرحوم نائینی مبتنی بر چنین انحلالی است. حال اشکال این است که انحلال در اینجا صحیح نیست، برای این که از اول علم اجمالی داریم که وضو یا نماز، هر کدام به نحو واجب نفسی واجب‌اند؛ به عبارت دیگر، در اینجا یک طرف علم اجمالی وجوب نفسی، وضو بوده و طرف دیگر علم اجمالی وجوب نفسی، نماز است و وضو و نماز، دو طرف علم اجمالی‌اند؛ و حال آن که بیان مرحوم نائینی برای انحلال این است که ما به وجوب وضو - به نحو قدر جامع بین نفسی و غیری- علم داریم در حالی که علم به وجوب وضو به نحو قدر جامع بین نفسی و غیری، طرف علم اجمالی نیست و معنای انحلال در علم اجمالی این است که یک طرف، از اجمال بیرون آمده و تفصیلی می‌شود و اگر علم تفصیلی به وجوب نفسی وضو پیدا کنیم در اینجا انحلال محقق می‌شود در حالی که چنین علم تفصیلی نداریم چون می‌گوئید الآن کسی که نذر کرده است نمی‌داند که متعلق نذرش آیا وضو است یا نماز، پس به اصل وجوب وضو علم دارد و علم به اصل وجوب وضو یعنی قدر جامع نفسی و غیری؛ لکن چنین چیزی که طرف علم اجمالی نیست بلکه یک طرف علم اجمالی، وجوب نفسی وضو است و طرف دیگر هم، وجوب نفسی نماز است و نسبت به هیچ یک علم تفصیلی نداریم لذا اصاله البرائه، هم نسبت به وجوب نفسی نماز جریان داشته و هم نسبت به وجوب نفسی وضو جریان دارد و این دو اصاله البرائه با هم تعارض می‌کنند.

دیدگاه امام خمینی

امام خمینی در تمام این اقسام چهار گانه احتیاطی شده‌اند، اما یک نکته اساسی در گفته ایشان است و آن این که خصوصاً در قسم سوم و چهارم، وقتی شک می‌کنیم که آیا نماز مقید به وضـو هسـت و یـا مقیـد نیست؟ علم اجمالی درست می‌شود. بیان مطلب چنین است که علم اجمالی داریم به این که یـا وضـو بـه نحو نفسی، واجب است و یا نماز مقید به وضو واجـب اسـت کـه در ایـن صـورت، وضـو واجـب غیـری می‌شود؛ یعنی امام خمینی معتقدند که یک طرف علم اجمالی را خود تقید قرار مـی‌دهیم و می‌گـوئیم الآن که شک داریم نمازِ مقید به وضو واجب است یا خیر؟ علم اجمالی درسـت می‌شـود و ایـن علـم اجمـالی منجز است و تنجزش اقتضای احتیاط دارد، لذا باید احتیاط کرد؛ یعنی در صورت چهارم، وضـو را قبـل از وقت بگیریم و حفظ کنیم و اگر داخل وقت بود اعاده لازم ندارد (خمینی، روح الله، ۱/ ۳۷۵).

نظریه تحقیق در مقتضای اصل عملی

مطلبی که در تحلیل صورت اول و دوم به آن اشاره نشد این است که با وجـود اجـرای اصـل در شـک سببی، نوبت به اجرای اصل در شک مسببی نمی‌رسد. با این توضیح که فرض مسـأله ایـن اسـت کـه علـم تفصیلی به وضو و نماز وجود دارد اما شک در این است که آیا نمازِ مقید به وضو است یا خیر؟ و یقین هـم وجود دارد که نماز، مشروط به وقت است اما در این که وضو، مشروط به وقت باشد یـا مشـروط بـه وقـت نباشد شک است. حال از آن جا که شک نسبت به تقید، شک بدوی است برائت جاری شـده، و بـا اجـرای اصل برائت، تقید از بین می‌رود؛ در نتیجه با نبودن تقید، نوبت به شک‌های بعـدی نمی‌رسـد؛ پـس شـکی باقی نمی‌ماند تا گفته شود که آیا وضو قبل از وقت واجب است یا خیر؛ و چنان‌چه مکلف قبل از وقت وضو بگیرد آیا بعد از هم وقت باید اعاده کند یا اعاده لازم نیست، لذا بین صورت اول (که علم بـه تماثـل وجـود دارد) و صورت دوم (که علم به تماثل وجود ندارد) تفاوتی نیست، زیرا عدم علم به تماثل و علم بـه تماثـل نمی‌تواند فارق باشد و در اینجا حکم هر دو روشن است؛ شک در تقییـد، عنـوان شـک بـدوی دارد و بایـد برائت را جاری کنیم و نتیجه‌اش این است که نماز، مقید به وضو نیست و وضو عنوان واجب غیری نـدارد و وقتی واجب غیری نبود وضو را می‌توان هم قبل از وقت به جا آورد و هم بعد از وقت؛ و اگر هم بعد از وقت اتیان شود هم می‌توان وضو را قبل از نماز انجام داد و هم بعد از نماز. در مورد صورت سوم هم با توجـه بـه اشکالاتی که بر جریان اصاله البرائه وجود داشت قاعده اشتغال و اصاله الاحتیاط جـاری می‌شـود، لـذا در اینجا که کسی نذر کرده و نمی‌داند که متعلق نذر او وضو هست یا نماز؟ هم باید وضو و هـم بایـد نمـاز را انجام دهد.

نتیجه‌گیری

در نهایت با در نظر گرفتن جمیع نظرات می‌توان تقسیم بندی جدیدی را ارائه داد و آن این که مقتضـای اصول عملیه هنگام شک در نفسیت و غیریت سه صورت پیدا می‌کند: ۱- همان صورت اولـی کـه مرحـوم خوئی به آن اشاره کرد و مجرای اصل برائت است، ۲- صورت اول و دومی که مرحـوم نـائینی بـه آن اشـاره داشتند، بدون این که تفاوتی میان تماثل یا عدم تماثل باشـد و اصـل برائـت جـاری می‌شـود، ۳- صـورت سومی که مرحوم نائینی به آن اشاره کردند با این تفاوت که در اینجا اصل احتیاط جاری می‌شود.

منابع

انصاری، مرتضی بن محمد امین، ***فرائد الاصول***، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۶ ق.

________________، ***مطارح الانظار*** (طبع جدید)، قم، مجمع الفکر الاسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۳.

آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین، ***کفایة الاصول***، تعلیقـه عباسـعلی زارعـی سـبزواری، قـم، مؤسسـه النشـر الاسلامی، چاپ ششم، ۱۴۳۰ ق

____________________، ***کفایة الاصول***، قم، مؤسسه آل البیت (ع)، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.

بجنوردی، حسن، ***منتهی الاصول***، تهران، مؤسسه العروج، چاپ اول، ۱۳۸۰.

تبریزی، جواد، ***دروس فی مسائل علم الاصول***، قم، دار الصدیقه الشهیده (س)، چاپ دوم، ۱۳۸۷.

حاج عاملی، محمد حسین، ***ارشاد العقول الی مباحث الاصول***، تقریرات درس جعفر سبحانی، قم، مؤسسـه امـام صادق (ع)، چاپ اول، ۱۴۲۴ ق.

حسینی روحانی، سیدمحمد، ***منتقی الاصول***، مقرر: عبد الصاحب حکیم، قم، دفتر آیت الله سـید محمـد حسـینی روحانی، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

حسینی شاهرودی، محمود، ***نتائج الافکار فی الاصول***، تقریرات محمدجعفر جزائری، قم، آل مرتضی (ع)، چـاپ اول، ۱۳۸۵.

حسینی میلانی، علی، **تحقیق الاصول**، قم، الحقائق، چاپ دوم، ۱۴۲۸ ق.

حلی، حسین، ***اصول الفقه***، قم، انتشارات مکتبه الفقه و الاصول المختصه، چاپ اول، ۱۴۳۲ ق.

خرازی، محسن، ***عمدة الاصول***، قم، مؤسسه در راه حق، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.

خمینی، روح الله، ***تهذیب الاصول***، مقرر: جعفر سبحانی، قم، دار الفکر، چاپ اول، ۱۳۸۲.

____________، ***مناهج الوصول الی علم الاصول***، قم، مؤسسـه تنظـیم و نشـر آثـار امـام خمینـی، چـاپ اول، ۱۴۱۵ق.

خمینی، مصطفی، ***تحریرات فی الاصول***، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.

خوئی، ابوالقاسم، ***غایة المامول***، قم، مجمع الفکر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۸ ق.

___________، ***محاضرات فی اصول الفقه***، مقرر: محمداسحاق فیاض، قم، دار الهادی للمطبوعات، چاپ چهارم، ۱۴۱۷ ق.

___________، ***مصابیح الاصول***، مقرر: علاء الدین بحر العلوم ، تهران، مرکز نشر الکتاب، چاپ اول، ۱۳۰۰.

روحانی، محمد صادق، ***زبدة الاصول***، تهران، حدیث دل، چاپ دوم، ۱۳۸۲.

صدر، محمدباقر، ***بحوث فی علم الاصول***، مقرر: سیدمحمود هاشمی، بیروت، الدار الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.

طباطبائی قمی، تقی، ***آراونا فی اصول الفقه***، قم، ناشر محلاتی، چاپ اول، ۱۳۷۱.

عراقی، ضیاء الدین، ***بدائع الافکار فی الاصول***، مقرر: میرزا هاشم آملی، نجف اشرف، المطبعة العلمیه، چاپ اول، ۱۳۷۰ ق.

فاضل لنکرانی، محمد، ***معتمد الاصول***، تقریرات درس امام خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق.

مرتضوی لنگرودی، محمد حسن، ***جواهر الاصول***، تقریرات درس امام خمینی، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۷۶.

موسوی، صمدعلی، ***دراسات فی الاصول***، تقریرات درس آیه الله فاضل لنکرانی، قم، مرکز فقه ائمه اطهار، چاپ اول، ۱۴۳۰ ق.

مؤمن قمی، محمد، ***تسدید الاصول***، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.

نائینی، محمدحسین، ***أجود التقریرات***، مقرر: ابوالقاسم خوئی، قم، مطبعه العرفان، چاپ اول، ۱۳۵۲.

_____________، ***فوائد الاصول***، مقرر: محمدعلی کاظمی خراسانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۶.